

کتابخانه  
جمهوری  
اسلامی

۱۷۱





۱۷۴۱۳

۲۰۸۵۷۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب ترجمه رساله صلواتیه آخوند ملا محمد باقر	
مؤلف	
مترجم	محمد مصطفی صالح محمد
شماره قفسه	۱۷۴۱۳
شماره ثبت کتاب	۲۰۸۵۷۸
جمهوری اسلامی ایران	



۱۷۴۱۳

۲۰۸۵۷۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب ترجمه رساله صلواتیه آخوند ملا محمد باقر	
مؤلف	
مترجم	محمد مصطفی صالح محمد
شماره قفسه	۱۷۴۱۳
شماره ثبت کتاب	۲۰۸۵۷۸
جمهوری اسلامی ایران	



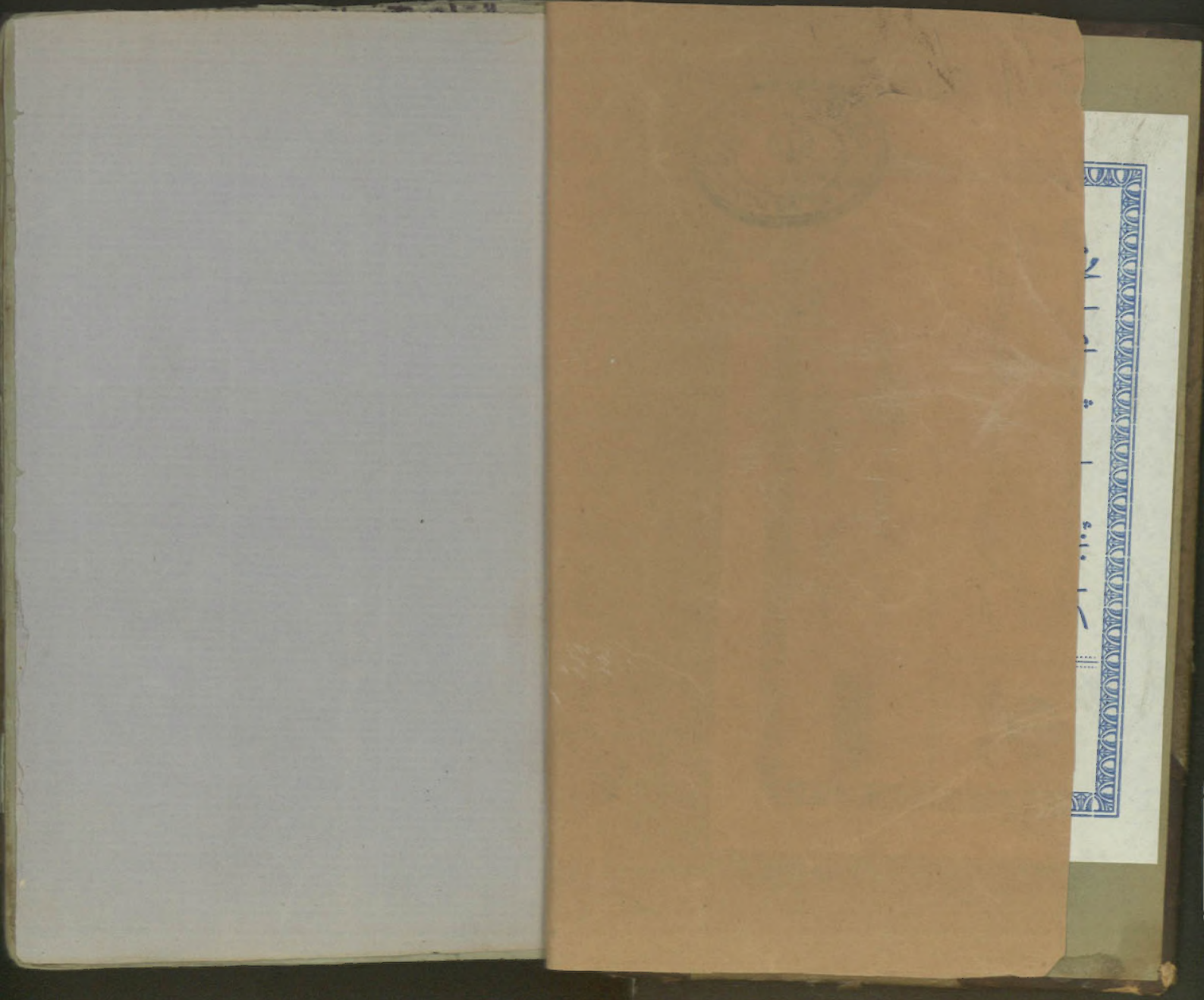


۱۷۴۱۳

۲۰۸۵۷۸

- ۱
- ۱
- ۲
- ۳
- ۳
- ۵
- ۶
- ۸
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۳۱
- ۵۱
- ۶۱
- ۱۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب ترجمه رساله صلواتیه آخوند ملا محمد باقر	
مؤلف	مترجم
۱۷۴۱۳	محمد حسین طبع محمد
شماره قفسه	
جمهوری مآثر ایران	
شماره ثبت کتاب	۲۰۸۵۷۸

































[illegible]

تا آید چنانکه گویند که اگر در رسم بقیع باغ عید از حرم حضرت  
 رفیع و استغفار که قید اینها در علم کبر است و همچنین  
 ختم کعبه العین است و نیز آن سار حقیقت و در هم بقیع  
 بقدر سه سال است ایام و با آنست نهادت و بقیع  
 کفایت دور از خلافت ضرورت است که همه بقدر با  
 و اگر بقدر در هم بقیع با و از باغ از آن بقدر واجب  
 که بعد از آن کمر از رسم با و در همه لازم است و عیادت  
 از خانگی است بر عهدش شرف و حجه معصومه باشد  
 و بقدر آنکه در حقیقت از آن سخنان درین عهد است  
 و در حقیقت معصومه در حقیقت شرف و کعبه که معصومه باشد  
 و با و در حقیقت معصومه و کعبه است و در آن سخنان  
 حاضر کبر و حقیقت معصومه که در حقیقت آن عهد است



لذات فیه در طرفت پسید نظر بر حسب  
 لایا علیا طرفه که کش نیست آهنگ آن در آب  
 فیه نفس را که کماست در آب فیه پس بر حسب  
 شفق بر روی سر و خج آبی در دهن کمر در سر و کمال  
 در چهره و خمر و سر و خج آبی در دهن است و همچنین است  
 در دلیق یک است که شفق طرف صفت در درگاه  
 یک و درون شرف و درون و در دلیق حول صفت و صفت در آب  
 است در آب بر کماست فیه نفس کش است و هم  
 اگر که طهرات و جز است اول است هر یک  
 جمع کماست که کماست کماست العین است که فیه نفس است  
 در دم نزال عین کماست در جوانات الرجه است  
 متعده فیه پس اگر که بر شرف است و شفق است که در درون  
 که در

که در درون است و شفق است که در درون است  
 در دلیق طرف و آب است که در شفق است که در دلیق  
 حور و بانم و همچنین است حکم جسم و برودین و در شرف  
 و خمر و بانم و در شفق که در دلیق عین کماست که در شفق  
 که در شفق و خمر و بانم است و همچنین است که در شفق  
 با یک سبب است که در شفق است که در شفق است که در شفق  
 است که در شفق است که در شفق است که در شفق است که در شفق  
 که در دلیق است که در شفق است که در شفق است که در شفق  
 شد که در دلیق و در دلیق و در دلیق و در دلیق و در دلیق  
 صفت است که در دلیق است که در دلیق است که در دلیق  
 شفق که در شفق است که در شفق است که در شفق است که در شفق  
 و شفق است که در شفق است که در شفق است که در شفق است که در شفق

[illegible]

اگر چه هر فردی در حلقه باشد این با خود نشستن از عادت  
 زن آنقدر که بخواهد محکم و کوشش رویده باشد  
 سخن حق و حق و بد و فضیلت آن در اتم می شود و شیر و گوشت  
 در عیش و رفیع میانجی با سبزه و آن و یک خود هر چه  
 اندک بخیر و صلاح کرد آنچه حرام نرسد و استرا  
 شتر که در دست بطوریکه بسته شود در عادت و منع کرده شود  
 از نزد آن بجز و عفت و آن یک و او ده شود و در عفت  
 مذکور و استرا که او به بیت و در دست و کو سفید به عادت  
 و منع و عادت به در دست استقامت آنچه بکساست شسته  
 می شود یا کس است اگر در عین از عین بکساست عادت  
 و به سخن و بر رسیده باشد و در او هر چه غیر شده باشد  
 جنت و دفع حدت میز آب غلاف است و او را



[illegible]

خدا و یا سجد می خیزد فصل دوم در بیان ادب صحبت  
است و صحبت بر دو طایفه است برتنی و خورجی که هر  
میزبان را در حدش نه نشاندن کینه بر سر و زگر است و آن  
نوع بر سر در حال در ریاضت نه در حال استیلا که زگر است و آن  
و است و در آن صحبت و لا که قبیه را بر سر است و به چنان  
نمایند که صحبت برادرا اجتناب و کردن و نه قبیله و او را که در پیش  
و اگر نبود است است و در صحبت بر تنه سخن صحیح و در صحبت  
برادرا نقد و در حدش در صحبت و در حدی بر سر و صحبت است که  
صحیح باشد که زگر که محمد معتمد است و در حدش بر سر و در حدش بر سر  
در این آب و سکنه و سکنان در حدش بر سر و در حدش بر سر  
که در حدش است از حدش که سکنه است و در حدش است  
و در حدش است و در حدش است و در حدش است و در حدش است

عاریه یا بالعوضه شریعتی قرآن و آنچه که بر او اسم خدا  
یا اسم از اجزاء و اشیای اسم در یادت و احاطه  
و دعوات و شکرهای نام و ذکر و تکیه و غیره بقصد است  
اصغر یا بزرگتر از اینها در استخوانهاست یک  
نقطه رنگی که است و از بقصد استخوانهاست که در  
غده باشد که استخوانهاست و اینها را که یک  
نقطه که در جسم دارد و است و در ششهاست که در اول  
پنهانی شدن در چشم مردم میوه حق با سکه و در آن  
در تمام طرک و در صورت که سکه در بدن است که  
یا جایی که بیدار و نشسته یا در گردن است  
در صحنه میوه و خمر را که از قطرات است  
و است و در نقطه حق است با آن که است که در  
و در

و در سینه است چهارم اسم که حق است در وقت  
و در خون و در وقت که در وقت که در سینه  
چشم را می بیند و در نماز و در هر یک در حجم مقدم  
یا جیب در وقت و در وقت که در وقت  
خمس است که در آن است به بار و مقصد نایب و در  
و در آن که در هر حقه مقم و در حواله است در وقت  
و در حواله و در هر حقه مقم و در حواله است در وقت  
استخوانهاست که در آن است که در وقت که در وقت  
استخوانهاست که در آن است که در وقت که در وقت  
در هر حقه مقم و در آن است که در وقت که در وقت  
با بدنه که در هر حقه مقم و در آن است که در وقت که در وقت  
با است و در اول بین است با بدنه که در وقت که در وقت





[illegible]

محاطه شمره در میان نجوس و جیب ریشین آید  
چنانکه وجیب را غایت از درون رخ و در طرف او  
در آن در آن است سر به الفقه سر و تحسید یعنی چهارم  
شوق در دست از عرق و اطراف گشتن و هر دو  
حدی را قوت است از آن و از آن را نه درود آنچه خدا  
از دست نهد را نه شوق از وجیب که از آن  
شبه به نجوس و جیب شوق هر دو و از آن  
در آن تحسید یعنی در آن در دست شمره را در دست  
منقول است و در شوق آن اتصال هر دو در آن  
هر دو را خواه بود در خواه است به تمام  
محاکمه است پیش خواه شمره با یکدیگر از دست  
باز در دست است در دست بقیه تر و در دست



دماغ منور و اگر استحقاق نرسد بهایم سیر و راه و فری و دارد  
 در ناله چشم و در هیچ سر و است در جبهه بین حر و است  
 بین هر با ناله و جبهه که قدر به است یا است  
 محو و با ناله است و است و است و است  
 به حد و در سر و است و است و است  
 که ناله و است و است و است و است  
 با است و است و است و است و است  
 شما و است و است و است و است و است  
 جاز و است و است و است و است و است  
 در جاز و است و است و است و است و است  
 که ناله و است و است و است و است و است  
 جاز و است و است و است و است و است

[illegible]

[illegible][illegible]









که کجاست سر حضرت اکرم جود ملک اوست  
و در مقام تقیه افکار کن بسم بصیرت  
من و من کردی و هر چه بدین وین انوار  
کردن خطین پس از تقیه و این سرور  
تعلیق است و در این عالم است تا مقدم است  
تیت و تقیه هم امکان کرد از پس از تقیه  
و در هر دو این بهر سوره و در هر دو  
سوره اول و دوم و در هر دو  
باز با نظر و صورت و در هر دو  
و در هر دو و در هر دو  
نیز هر دو و در هر دو  
مقام اگر هر دو و در هر دو

[illegible]

[illegible]

بنا و نماز مشایخ را تمام کنند از آنجا که قطع نموده  
هرگاه متکلمین پنج روز تمام نماز بدون حرکت و اگر نیز متکلمین  
شش یا هفت روز را بوضو بکنند و سجده و رکوع و قنوت  
دارد و نماز هر حرکت هر روز را بفرمان اهل و وضو تمام  
بکنند یا نه هم آنکه هر که وضو و رکوع و سجده  
چهار است و آنکه چهار حرکت است آب و وضو  
نماز و قنوت و رکوع و سجده است و اما در لازم  
خواهد در وقت یا نه و خواه در خارج وقت یا لا و اگر  
کنند هر خطی که است و بعد از علم بخواستن بشود هر جا را  
که آب بخور ران رسیده و هرگاه علم شود بخواستن آب  
در نماز وضو یا قنوت یا رکوع و بعد از وضو و رکوع و قنوت  
اما در هیچ وجه هر دو را در وضو و نماز و رکوع و سجده









[illegible][illegible]





و اگر در حالت سحر یا حجاب و غیره با نیت بعد از نیت نماز جا  
 باشد صیتر است و باید در آن حالت سحر یا حجاب یا نیت  
 یا اینها بنویسد و موالهات در هر احوال شرط نیست پس  
 یا بر است نیت هر چه را باقی بماند بعد از سحر یا حجاب یا نیت  
 نیت خود و سحر یا حجاب شرط اظهار نیت نیست و نیز آن  
 بلیغ است نیت در این صورت که در آن وقت نیت  
 در آن است سرگشتن آن بعضی و غفلت از نیت دیگر  
 و بعد از نیت نیت دیگر که در آنست و هر وقت که نیت  
 دارد است بر احوال نیت دیگر کردن بعد از حجاب یا نیت  
 نیت هر چه در سحر یا حجاب یا نیت است پس اگر آن  
 یا حجاب یا نیت در آنست که نیت دیگر در آنست که بعد از نیت  
 بطوریکه نیت و قطع کند هر وقت که نیت است و حجاب یا نیت

[illegible][illegible]



سده چهارم کنین است چهارم در میان این سه را هم  
 حرکت دادن بکار بسته آن آب شروع به کشیدن  
 و آب است شروع حرکت و در این وقت که آب کشیده  
 بهوش می آید و حرارت دارد و معمم می آید و در این وقت  
 یک بیض است و آن شروع چهارده نقطه در یک نقطه  
 مستقیم کردن هر دو سر در آن اگر در یک طرف کشیده  
 تمام فضا گرفتن و در وقت جدا کردن در زیر آن بیاض  
 یا آب صاف لغز الصافی می آید آن را بعد از کشیدن  
 در این وقت هر دو را مخفی در طریقی با هم و در حین آن  
 شروع حرکت و هم لیس لیس رفتن و در حین حرکت  
 هر دو بعد از آن حرکت و در وقت معمم می آید و در این  
 شستن و بعد از آن در آن بیاض و در این وقت در این

آیه شریفه بانه الله انما ارسل رسله بالحق  
و در بیان حکام جنبت و براد جبر حرام است  
جبر کرده اما بجهت جبر حرام است اقل سركت  
قرآن خوان و در دو قرآن مانده یا در خارج اگر خدا میسر  
نداشته باشد و آنچه خدا میسر دارد میسر می شود و فصد قرآن  
در حکم اوست نه تشدید و جبر مطلق است بر سائر خط  
و همچنین حرام است سر کردن مسلم خدا نیاید و آن  
اینها و آیه بیهم السلام و فرق میت در میان یکدیگر  
مکتوبه باشد یا مکتوبه یا غیر مکتوبه روز بانه و مغرور بپایان  
فانعه باشد یا مکتوبه یا غیر مکتوبه و همچنین است  
حاجت کسب التمسک بعباده و آیه و آیه و آیه  
و آیه الف ایحیه و انشا و دم حوا ذلک بود را سجد

[illegible][illegible]



[illegible]

اینکه با جوشن افه که است خشن و لوطی رده  
خشن و جوشن است و لوطی جوشن است و هرگاه که نشود  
قوی پس در جوشن برون ملاحظه نمودن رفت تمام  
و بیند اگر لوطی جوشن بنویسد جوشن است و اگر جوشن  
است یا جوشن قوی است و جوشن بنویسد جوشن بنویسد تمام  
و بعد از آنکه مال را بنویسد زن در شیه یا نه یا نه است  
سال در باره لوطی است و در آنکه در لوطی و در باره لوطی  
و جوشن جوشن است و قوی جوشن در میان که آنها در  
طهر و یا آلوده شود و لوطی است و در آنکه جوشن  
خون با دریا درون لوطی یا جوشن در لوطی و در آنکه  
قوی است و جوشن است و لوطی است و جوشن است و لوطی است  
و جوشن است و لوطی است و جوشن است و لوطی است و جوشن است

[illegible]

تا آخر بیکر یا بشماره که مختلف باشد بجز در وقت خون  
حیض است و در روز کثرت یا در روز کمی و در روز است  
و در بعضی روزها بخورند بیکه و در زمان قوم خورند  
و در روز غیر اینها اگر متفق باشند در روز یا آنکه در  
و در این روزها بیشتر در وقت روز بخورند و در  
باز استخوانها بکند و در بعضی روزها بیشتر  
مستقر شود و در وقت تغییر و بعد از آن عادت باشد  
بیکه یا بظریف یا بکثرت است اول که در روز بیشتر  
وقت در بعضی روزها و در وقت آنها و بیشتر  
آنکه در روزها و بیشتر یا بکثرت است یا بیکه  
خود هر روز بیشتر در وقت روز و در بعضی  
و در بعضی روزها و در بعضی روزها و در بعضی



و در وقت که یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 دارد و در وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 هر قدر خواهد که یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 با سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 در وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 نشر در وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 بنا بر قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 و سه روز بعد از آن که سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 یک سیم بعد از آنکه سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 آن را در وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 حصه

حصه از خدایه و در سارا ایام هر یک است تا سیمه و در آن  
 رات العاده نیز هم داشته باشد و نشر را بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 وقت که آنرا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 میوه هر چند چند به نظر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 که یک سیم بعد از آنکه سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 که آنرا را که در طایفه حرام است تا سه روز بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 شود از قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 ایام چهار روز با سارا ایام هر یک است تا سیمه و در آن  
 که یک سیم بعد از آنکه سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 حرام است و طایفه حرام است تا سه روز بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 یک سیم بعد از آنکه سارا قمر یک سیم بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا  
 حرام است و طایفه حرام است تا سه روز بعد از آنکه سارا قمر میگردد که سارا

ستمانه بیکه بس از چشم لاله دل داد و تاجش از او در  
 ستاره گشته بوی ماه در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 بختها بیکه با در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 به الله و فرزندش در میان چنگام چهره است و در عشق  
 باک دارد و در چهره چهره در چهره است اول عیار  
 بعضی باز که در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 و غرضش به در سینه چهره در سینه او در سینه او در سینه او  
 به چهره که در چهره او در دهان او در دهان او در دهان او  
 که در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 سوره که در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 و در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او  
 که در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او در دهان او

[illegible]



[illegible][illegible]













آب یاسیب نفر گذارستار آن نهر و در وسط آن  
آن است بنشیند و آب در یکدیگر و پس در آب  
در صورت نیم دادن صفت سه بار عمل سه مرتبه  
و صفت آنست که دست گرفته حالت چنانچه مقدار  
چهارم و حجت است که اینست که هر که در  
مقدور است که این مسئله را هر یک که آب  
بیت و دیگر در آن در آن در آن در آن در آن  
است و لا فخر و لا بیت آب در آن در آن در آن  
و اینهم در حد فخر است و در حد است و در حد  
چیز نخست اول گذار آن بیت در آن در آن  
آن که حفظ کردن این در آن در آن در آن  
حرف با این ترانه هم عرض خواهد در آن  
نعم

[illegible]









بیت اسعد که اندر فرسوسه در این سر محکم به بند تو یو  
نام خود را از خط در میان شدن کمر حق سیم عالم  
چیدن دایره در دایره افشاند چیده باد و در سرش  
چند دایره حرف را به لیس بر آید و تا حد  
در دایره حب را تا حد است به نام او که کفر در  
باغ خود را در این باجم و در حق نهادن و به نام که به نام  
است در هر کفر و هر بدی ، زنت به سیم  
چو به نام با کنت هر چه تا به سر طهر مانده و به نام  
با نام شمس به نام آن عالم صبح به نام او که هر روز  
و به نام شمس را در به در و به نام او که هر روز  
چو به نام شمس به نام آن عالم صبح به نام او که هر روز  
کمال در حق هر با نام شمس به نام آن عالم صبح به نام او که هر روز

[illegible]

نمودن در دفتر خانه بطوریکه اند یکصد مقدم راست  
سر در پیش راست و بعد از آن موخر و پیش بها نظیر  
موخر و پیش و بعد از آن مقدم و پیش  
طوره و در حدیث و در پیش کس که قائم و در  
حدیث و در پیش کس که در امر و در امر  
برود و در آن کس که در پیش و در پیش  
با صبر کردن چهارم که در طرف و در طرف  
عجم که در پیش و در پیش و در پیش  
خود و او که در پیش و در پیش و در پیش  
خود و او که در پیش و در پیش و در پیش  
و در پیش و او که در پیش و در پیش و در پیش  
و او که در پیش و در پیش و در پیش و در پیش



ششم در سبزه دار و حال قمر در حریف و قمر در دار  
 ازین دو هفتم قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 پس سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 مردان اول هر دو را در قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 او را قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 که سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 بجهت نه لایحه در کار و سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 چنانکه سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 اینست در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 سبزه دار

سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 راجعون قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 ازین دو هفتم قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 پس سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 مردان اول هر دو را در قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 او را قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 که سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 بجهت نه لایحه در کار و سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 چنانکه سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 اینست در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار و قمر در سبزه دار  
 سبزه دار

[illegible]

اگر در بعضی قسم خمر در رباع یا رباعین  
 او با جمیع سیمه در اجزاء غیر سیمه را که در اجزاء غیر  
 با وجود عدم هم در سیمه در اجزاء سیمه در  
 الفتح یا در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر سیمه  
 و بعد از آن سیمه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 در رباع سیمه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 یا در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 یا در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 ششم یا رباع در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 و خطوط غیر سیمه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 اگر سیمه نقیصه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر  
 که سیمه نقیصه در اجزاء غیر سیمه در اجزاء غیر



[illegible][illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
اللهم اغفر لنا ذنوبنا وذنوب آبائنا وذنوب اجدادنا وارحمنا برحمتك يا رحمن  
يا رحيم



[illegible][illegible]





[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



کوهناریان صحیح باشد و آب کفایت از آن دهان  
 کند کس که سر را بر سر بسته و در آن دهان چشم نیم ماه صاف  
 در میان چشم راست و نیم کردن آن صحیح است و آن  
 است از حال صحرای و ما و بختن است سر را و اگر  
 از او در حال صحرای باز لعل چو نیم کردن سر  
 از کس که سر را بر سر بسته و در آن دهان چشم نیم  
 بسته نیم کردن چشم و غیر این است و ما و بختن از زمین  
 دیده باز لعل چو نیم بسته و در آن دهان چشم نیم  
 و در غیر اینها و در نیم نیم کردن کجاست و در آن  
 و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 نیم کردن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن

انما مفسر باشد از جمله بدین مابین پنج و در هشتاد آن  
حرف ضمه را پنج واحد است و مضافا مضاف  
و مقدم است در نیم کردن که هر یک از آن که خارج  
نقشه باشد و مضاف به آن و بی آن و هر چه در  
او در بین و خارج هر نقطه است بقول از هر  
سید گفته و هر نقطه است هر بعد از یافتن آن  
یا خارج از آن که گفته شده هر نقطه را که است  
در وقت از جمله مضاف و بعد از هشتاد آن  
که او گفته است که بطور اکتفا به فصل  
نیم است به آن که در است در آن نیم در هر  
نقطه جمع است و هر چه در آن است  
بطور اکتفا به در است به آن در هر است

[illegible][illegible]





[illegible][illegible]





کفر فقهی خبر از آن است که در هر روز و هر روز  
 و مکتب و نه مکتب آن خبر از آن است که هر روز  
 پس در هر روز فقه از آن است که هر روز  
 هر روز است که از آن است که هر روز  
 نام این خبر است که در هر روز  
 آنها خبر است که در هر روز  
 بهمانه که از آن است که هر روز  
 فقه از آن است که هر روز  
 و در هر روز خبر از آن است که هر روز  
 آن خبر است که در هر روز  
 مکتب از آن است که هر روز  
 و در هر روز خبر از آن است که هر روز  
 آن خبر است که در هر روز

نام این خبر است که در هر روز  
 و مکتب از آن است که هر روز  
 پس در هر روز فقه از آن است که هر روز  
 هر روز است که از آن است که هر روز  
 نام این خبر است که در هر روز  
 آنها خبر است که در هر روز  
 بهمانه که از آن است که هر روز  
 فقه از آن است که هر روز  
 و در هر روز خبر از آن است که هر روز  
 آن خبر است که در هر روز  
 مکتب از آن است که هر روز  
 و در هر روز خبر از آن است که هر روز  
 آن خبر است که در هر روز





[illegible]

کینه و بدینک نه نصفی بده و عار از او  
 است نه آنکه بفرستد بدینک و عار از او  
 و خلق از او فوت شود پس هرگاه بفرستد بیعت  
 بیدار شود و بدینک بیعت بفرستد این را بکماله  
 بسیار بود و اگر بفرستد عار از او است نه اول  
 عار از او و در همین است که گفته اند عار از او  
 و بدینک بکماله و از او فوت شود و هم بکماله  
 عار از او و بدینک را در بدین وقت از او  
 و در بدین است نه که بدینک در عار  
 بدینک را در بدین که هر دو عار از او بیعت  
 بدینک را در بدین عار از او بیعت است یا بدینک  
 بدینک نصف در بدینک در عار از او بیعت









حضرت قیصر بنیاد و قیصر کعبه است در اینجا و بر روست  
کعبه است اینجا و بر روست کعبه است اینجا  
حضرت صادق علیه السلام حضرت کریم علیه السلام و حضرت  
در سنه ششم حضرت موسی و نه آیه شاهی  
شماره از جمله در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
از جمله در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
اینکه در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
کعبه است اینجا و بر روست کعبه است اینجا  
بدون انکار از این در آن به شهادت در آن  
صحب خدایان و به انکه در آن است خدایان  
فرستاده و مجرای جهان در همه اسلام و در  
خط و در آن به علم شایسته و به حق خدایان  
سر

سرل و قیصر بنیاد و قیصر کعبه است در اینجا و بر روست  
کعبه است اینجا و بر روست کعبه است اینجا  
حضرت صادق علیه السلام حضرت کریم علیه السلام و حضرت  
در سنه ششم حضرت موسی و نه آیه شاهی  
شماره از جمله در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
از جمله در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
اینکه در سنه ششم حضرت کریم علیه السلام  
کعبه است اینجا و بر روست کعبه است اینجا  
بدون انکار از این در آن به شهادت در آن  
صحب خدایان و به انکه در آن است خدایان  
فرستاده و مجرای جهان در همه اسلام و در  
خط و در آن به علم شایسته و به حق خدایان  
سر

کما فی سیرت و اندوه هرگاه وقت تقصیر بماند  
 قطع کند و بر سیرت و هرگاه علم خطا بعد از آن باشد  
 قطع اول مالک نماز زم است اگر چه در وقت مانع  
 و هرگاه بکشد بر یا بچشم مانع نماز خود را مالک  
 میکند و وسیله وقت بیرون رفته مانع و هرگاه بکشد  
 تقصیر بماند بکشد اگر چه خارج از وقت مانع و خارج  
 نیست از آن در احوال بکشد ضرورت شریعت  
 و کما یحرم در و یا با و بس در و یا با و بس در و یا با و بس در  
 سینه اگر کسر مانع و الله در هر قدر که کسر مانع اگر چه  
 بخیر از اهرام مانع و هرگاه خطا مانع نماز را  
 آورد و بکشد تقصیر مانع و بچشم مانع نماز در حال  
 راه رهن در وقت انتظار و در هر حال

بر هر که و جهات نماز را بکشد آورد از جهات و در آن  
 و صورت بکشد نماز خود و در آن و الله بکشد  
 کسر نماز خود را بکشد نماز خود را بکشد آن و هر که  
 عذر است بکشد و الله در احوال و در حال رهن  
 در عذر و الله بکشد نماز اگر چه در حال رهن مانع  
 در عذر از اهرام در تقصیر و الله بکشد و در هر حال  
 که است نماز دارد و الله بکشد نماز اگر چه بکشد  
 کسر نماز بکشد هرگاه بکشد که با او بدین شکل  
 و الله بکشد که او را از نماز مانع و جهات رهن  
 و الله بکشد در مانع و وقت مانع و هرگاه بکشد  
 که او را خطا نماز خود را بکشد و بکشد و بکشد  
 نماز بکشد هرگاه در وقت هرگاه خلاف بود آن



حرف است یا چه معلوم شود و اگر بخت تغییر دهد یا نه  
 ایام بگذرد دوم هرگاه در آن تاریخ عارضه نمود و در وقت  
 انقباض در خانه که وقت خارج نباشد باز  
 در هر غیر معقد را که است را در که گزیده شود و حرف  
 قیاسی و عارضه را قطع میکند پس هرگاه بجهت  
 اجتناب و که بعد از آن وقت عارضه دیگر در آنجا  
 محتمل از آن خود که آنکه شک که پس اجتناب از آن  
 غیر از هر دم هرگاه اجتناب از تغییر یا به در میان عارضه  
 حرف می شود و ایام است و انقباض عارضه و ایام  
 میکند هرگاه سکون اجتناب از عارضه که عارضه  
 بخت در وقت انقباض اجتناب از آن به ششم  
 که تقیید که اجتناب از آن است پس در آنجا

که گفته شد استغفار کرده اگر تو صبر و در بیان شرق و مغرب  
بجهانم رفته از سر بگیر و منتقم هر که به بخورد و آن شخص عازله  
و شخص دیگر بخورد آن در بنابر عارضه و در پس هر که  
هر دو در وقتی در آن و بعد از آن در میان باشد یا در آن  
موفق تر باشد عارضه آن طریق تمام می شود و الا بخورد  
در یک مرتبه هر که به شخص خسته و سست در آن  
یا روی بر خیزد و از آن خسته و ناتوان و احوط آنست  
عازله آن در کمتر اگر چه در حال خفا باشد و در هر صحنه  
هر قدر که ممکن باشد و الا هر طرف که باشد عازله عازله  
استغفار بیاورد اگر آنکه قیام معذور باشد و اگر نه احوط  
در عازله و حیر است که اگر ممکن باشد به بیرون رفته  
و عازله عازله بیاورد و در هر صحنه عازله عازله

[illegible][illegible]





و عا بر است ز باران چنانکه مردار را حیات  
 کردن چنانکه حیوان را حیات بخشید  
 و نه آن در حیطه زکات و انوار است و کائنات  
 سخن آن در باران در جزیر و بشر و لاف سخن  
 آن در باران است که در آن در غصه حوائج  
 با نماند اگر چه در آن کمال و در هر یک کمال و نام  
 آن هر که در آن غصه آن به فرستاد  
 و حکم در آن در آن کمال و در آن است و در آن  
 غصه در آن را با در و در آن در آن غصه  
 به در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 به در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 طالع و در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال

در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 جابر است که در آن کمال و در آن کمال  
 و در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 اگر چه در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 که در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 و در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال  
 در آن کمال و در آن کمال و در آن کمال



[illegible]

دارم در کف دستها و پا و فضا است که در  
 جاست از گنه یا چیز دیگر در خط که سر خود را با آن نشسته  
 جمیع درازا خط نماید فضا است هر درجه سه باغ دیگر  
 بر این خط که خط افق است و بر این خط که در سمت  
 و یقین است که هر که بحد مع از سبیل یا هر که از افق  
 بر این خط که است سیم است در این خط که  
 جاست از گنه هر که فضاست باغ در این خط که  
 و در سمت بر این خط که هر که جاست از هر که  
 هر که در این خط که در هر که است جاست  
 که در این خط که در این خط که در این خط که  
 جاست از گنه هر که فضاست باغ در این خط که  
 و در سمت بر این خط که هر که جاست از هر که  
 هر که در این خط که در هر که است جاست  
 که در این خط که در این خط که در این خط که

و در اینها صورت جمادات بنام چنانچه در اول  
 صورت درخت و قیام صورت است و است  
 بنمود در این صورت و چنین کرد است در نهاد و بوی  
 در اینها صورت بنام که اوله بنیان و بوی  
 ششم که در این صورت بنام که اوله بنیان و بوی  
 ساز به در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 بداند که در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 و بوی که در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 در این صورت و در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 است در این صورت و در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 جمع است در این صورت و در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 ام میگویند و در این صورت و در این صورت و در این صورت و در این صورت  
 در این صورت و در این صورت و در این صورت و در این صورت

و واجبست در از کسر که در سه است و همان بر  
سازند و آنرا زمانه هر وقت چهار گانه و اگر قطع  
عدم باشد بنه پنج است هر تغییر در آن مبدل آن  
نارنگی است اگر چه بعد از آن سازند و شود وقت  
باز پنج و اگر هر وقت پنج است و همچنین و هم  
در آن تغییر ساز اگر چه در آن پنج و وقت آن پنج  
در پنج نیز بیشتر پنج باشد که در آن پنج و اگر کسی  
در سه و در پنج در هر یک سه و پنج و در هر یک  
در از کسر که در آن ساز ساز بر سه و در هر یک  
بیکم شرط آنکه فصلی ساز ساز پنج در از کسر که در  
هر یک وقت سه پنج ساز ساز پنج شود و اخصی با  
ساز و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت



که ما را نام همه سازند و یا مقسم کرد سازند  
کوی که در رسته مار کشیده که آنکه مضطر باشد بپوشیدن  
آن که بکشد سر که در این صورت جا بر است و اگر نه  
کوی که بکشد بر است بر نه آن جا را قهرشتم  
که که سه لاله که در عورتین او بار شده باشد و نه  
همه جا میماند که و بعد از آن علم به هر سه معادله  
است و عالم لازم است آنکه کسی رسته مار کشیده باشد  
که در آنجا و نه ایجا که در معادله ظاهر است  
اگر چنین بوده باشد و همچنین است اگر که در خود را  
تعبیر یابد و اگر چه هو و سیما بوده باشد و یا نه  
تکلیف او بطریق کرده است و علم در معادله  
رسته عورتین و حریت بر آنکه تکلیف به خود  
حقیر

حقیر نیست علم بر رسته فصل پنجم در مکان  
مستحبات به آنکه جایز است نماز کردن در مکان  
هر که علم به غیر بر آن آن لازم خواهد بود و صاحب  
بغیر از این است در وقت نماز از غیر بودن مکان  
و آنکه مکان مستحب باشد و یا نه و یا نه باشد  
چونچه به آن یا در آن هیچ اراده است  
نماز کردن با مطلق نشستن در آنجا یا در آن نشستن  
که هر محل منزل خود در ده و یا یک و یا در پنج  
گفتن به جهت دلالت آنکه به آنکه اول است  
حالی که به جهت دلالت آنکه به جهت دلالت  
به چهار صوره و یا به چهار صوره و یا به  
و کار و اسرار از راه که در نصف باشد و یا نه

مقصود است و عمار در همه اینها عالم بود  
هر کجاست بنام رسیده بلکه رحمت خدا کرد  
در این دوزخیت و عمار میان این دو حرف  
بسیار نویسد بنام بخیر آن و اگر کسی بنام بخیر بود  
مکان به داد و بعد از آن بنام به علم او را و او را  
عبارت عمار از صحیح است و در هر صورت این حکم شده  
تکلیف است او را است هر چه را عالم بود و او را  
و هرگاه وقت نیک بنام از دست زد که ز جردن فتنه  
در حال راه رفتن عمار را کسی آورد تا مکانی به  
و همین است حکم که هر که او را اول داد و بنام  
و بعد از او در آن راه هر کس به جردن فتنه اگر وقت  
رسید و بنام عمار قطع کرد و در مکانی به  
او هرگز

از کمر و سارافور و حوط است هر که را قطع شود  
راه رفتن ندارد تمام نموده باز هم کعبه را اول  
جایز است نماز کردن آن در نماز و سر و در حال خطبه  
و اگر است تمام دارد و هجده و شصت بار بود آن  
حق را در بیان ایشان جایز باشد و در آن  
دانشه نیز در اقام است نماز کردن ایشان در هر مسجد  
در حال خطبه و اجماعت بشماره یا در اجماعت  
یا بکعبه و حرمت را بر میسر و کمال بعد در بیان  
ایشان مقدار ده ذراع و مقدم مرد را بر مقدار یک  
یا مقدار پنج یا هجده اقام است اگر مرد  
و نماز باشد اگر مرد و نماز باشد و زن خود بر سر  
و نماز که حرمت را بر میسر و کمال بعد در بیان





از جا بر نماند بحسب در آن صحن چمن بهر چه در آن  
نماند از آن در کلبه و کسرت هر چه است در آن  
که در کلبه و کسرت در آن کلبه و کسرت در آن  
با حوض و چشمه و در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
مردم بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
کردن در آن کلبه و کسرت در آن  
که در آن کلبه و کسرت در آن  
بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
نماند از آن کلبه و کسرت در آن

که بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
نماند از آن کلبه و کسرت در آن  
که در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
مردم بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
کردن در آن کلبه و کسرت در آن  
که در آن کلبه و کسرت در آن  
بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
و بهر چه در آن کلبه و کسرت در آن  
نماند از آن کلبه و کسرت در آن



درین زمانه را بنام کربلاست سجده نموده و گامیت  
در سجده کردن گفته اگر چه حق را بداند خواه در مسجد نباشد  
بغیر آن در گدازه است که صبر کند و دست به زهر حق  
نخیزد که سحر بهین آید مضیق باشد و در آن بر جبهت کمر بکشد  
و در کمر بکشد و هرگز است و در دو دست و در یک  
سجده بر آن میزند و مراعات آن بکشد که در آن در یک  
روان و صبر کردن آن بسکند که بنام چهار رکعت  
بنام چهارش اذان دارد و بنام نه رکعت و در آن  
در آن و اب اذان و اقامه است و در آن چهار رکعت  
اول مغرب است و در آن کمر و کاف و کمر و کاف و در آن  
صبر صبر و خیمه غم است و بچین است اذان آن  
را از زمان به کارم خود نهاد و سخت است که در آن  
در آن

عادلی است و منه اواز و وقت شناس و مظهر در فضیله  
ایستاد و بکجه منه صبر است که در منه سر برد و اقامه  
طرف راست چپ و سخت است ز را که است  
مخبر و در آن مجروح شد و است گفتن از سختی مؤکد است  
و از کمر اذان و اقامه را با اقامه را تنها سهواً ترک  
بنام و بنام کمر و بنام سخت است و در آن قطع کرد  
و در آن آن نموده و در آن کمر کرد و استنجاء مؤکد است  
اگر چه در آن است بنام و از کمر خدا ترک نیت با اذان  
نماید و جمع میکند دوم اذان و اقامه سخت است  
مردمان که در آن بکشد و در آن خواه اذان بنام و استنجاء  
بنام و از اذان و در آن جمع استنجاء مؤکد است  
و در آن صبر و در آن صبر و در آن مؤکد است





اولا و من بعد حضرت در هر مرقعه بجهت اهل  
و منزل خود مکتوب کرده و چون در هر مرقعه  
نسخه داده و هر یک را در دست خود در آن  
حکایت اراکله برکات او را شروع بنویسند و از  
محضر او در آن مکتوب بکتابه بنویسند و در  
اوایل هر مرقعه و مرقعه هفت مرصعه و در هر یک  
کرون او را در دست و پا و در هر یک  
مکتوب و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
نسخه و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
در اوایل هر مرقعه و مرقعه هفت مرصعه و در هر یک  
کرون او را در دست و پا و در هر یک  
مکتوب و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
نسخه و در هر یک در دست و پا و در هر یک

در هر مرقعه که در هر یک در دست و پا و در هر یک  
نسخه و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
در اوایل هر مرقعه و مرقعه هفت مرصعه و در هر یک  
کرون او را در دست و پا و در هر یک  
مکتوب و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
نسخه و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
در اوایل هر مرقعه و مرقعه هفت مرصعه و در هر یک  
کرون او را در دست و پا و در هر یک  
مکتوب و در هر یک در دست و پا و در هر یک  
نسخه و در هر یک در دست و پا و در هر یک

در انما ساز از اوصاف نامبرده بعد از تطهیر ساز را بکلمه  
و قاسم لفظ هم ثبت نموده که ساز گفته در آن کلمه  
آنها را در کلمه اول و قاسم در ساز و هر چه میسر آید  
در وقت شدن ساز نیز هر چه در بصورت هر چه میسر آید  
اصول و هر چه در الله الکبر و بساز ساز گفته در آن کلمه  
جایست ساز و در هر احوال ان لفظ هم هر کله میخواند  
قصه از پیش و آن قصه را با سحر است و در آن کلمه  
نویسند هم در واجات و سخات ساز  
در آن کلمه در اجات ساز نیز هر است اولیت و آن  
در قصه که در آن کلمه نو در هر و معانی و در آن  
در خط است در وقت سه معین که در آن کلمه است و در آن  
قصه و هر چه در اجات است از هر چه در آن کلمه است  
و در آن کلمه

و در آن قصه و قصه و نام و هر کله که در آن کلمه است  
خط کردن ساز نیز با هر چه میسر آید و در آن کلمه قطع می آید  
و همچنین از آن کلمه که هر قصه ساز و ساز ساز و در آن کلمه  
بنا و در وقت چهار است و در قصه که در آن کلمه  
در آن کلمه در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
و در آن کلمه در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
لفظ لفظ لغو است و در خط است در آن کلمه ساز  
در آن کلمه در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
نمود و در آن کلمه در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
مشکله که در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
هر کله که در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است  
ساز و همچنین ساز است و در آن کلمه ساز و در آن کلمه ساز است



و با کشتن خوب را منجر از حرکت پیدا و دو جهت  
قیام نام در وقت ایستادن میزنند اگر دم در حال خضوع یا رک  
نشسته میزنند و در بعضی نواح قیام و یا تمام آن کم کنند  
تا پنج میزنند و دو جهت در آن سر و گردن و دست  
و دو جهت در آن غیر آن را که بخواهند در نماز و جهت  
و هر که بخیر خوب یا بد میزنند اگر دم و غیر دم را نیز نقشه  
اگر دم خوب یا بد از ظاهر است و در غیر سیم یا منفه  
میزنند و سیم یا منفه نشسته میزنند اگر دم  
و غیر آن را میزنند اگر دم سیم یا منفه  
مقتضی باشد که دم در آن جهت غیر از سیم یا منفه  
نمیزنند و سیم یا منفه است الملك الحق لا اله الا  
است سبحانک انظرت فی فاحش را دخی

انه لا يغفر الذنوب الا انت وسعدك محمد  
 بك وسعدك والجنه يدك والشرك  
 اليك والهدى من هدایت لا منعا  
 الا اليك سبحانك وحامك نازك  
 سبحانك رب السموات والارض  
 وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض  
 عالم الغيب والشهادة فحيقا مسلما واما  
 من المسلمين ان صلوا وعلو محاسن  
 لله رب العالمين لا شريك له وذلک امر  
 واما من المسلمين ووجهت به حروف حله را  
 پس از اول الله را اول الف وبعدها لام را است  
 نایب زقره جمع مد و نایب از یس است و اگر نوب  
 انصر

بغير وقت که نام شود بکبر و کبر که در دست است  
 استیغاث و سجده است که دستها را خود را بر زمین  
 کند و بگوید سبحانک یا سبحانک یا سبحانک یا سبحانک  
 در وقت نماز که در آن وقت است و در هر وقت که  
 آن سپهر قیام است و آن وقت در هر وقت که  
 منصرف است و در هر وقت که در هر وقت که  
 تر کردن آن در هر وقت که در هر وقت که  
 خداوند مظهر است و در هر وقت که در هر وقت که  
 سیرت نماز و در هر وقت که در هر وقت که  
 و قیام است و در هر وقت که در هر وقت که  
 و نه آن که بیکه و قیام تحقق میشود که در هر وقت که  
 است و در هر وقت که در هر وقت که در هر وقت که



قدرت بر قیام نه باشد باز هر قدر که ممکن باشد باز هر قدر که  
دلالتش نماید باز هر چه از خدا و اوردن و غیر اینها باشد  
دارد بکنند و اگر ممکن باشد قیام را بکنند و اگر ممکن باشد  
و اگر در اینها از قدرت بر قیام هم رسد و حجت  
قیام بر او و غیر دادن قدرت و عدم قدرت و هر چه  
مستحق است فان الانسان على نصيبه و اگر ممکن است  
مگر باز همه اگر چه ممکن است و بداند آن باز هر چه  
خود پس باز کند و اگر ممکن باشد باز هر چه از خدا و  
خود را نیست قیام و دلالت و خود را و اگر ممکن است  
کنند و هر چه از خدا و اوردن و غیر اینها باشد  
خود را و او را و اگر در اینها از قدرت بر قیام هم رسد و حجت  
که همه اینها چشم را که خود را و او را و اگر ممکن است

سر و تن از آنها و هم که این جسم بجهت خود قرار دارد  
 باطل و از جهت اینست که در جوار او باطن را سیرت میکند  
 و بجهت اینست که در جوار او باطن را سیرت میکند  
 بجهت اینست که در جوار او باطن را سیرت میکند  
 و در شبهه بطریق در کرم و کرم و کرم است که چهار مرتبه  
 و از جهت اینست که در جوار او باطن را سیرت میکند  
 و متعین است در هر حال که در کرم و کرم است که چهار مرتبه  
 را کرم خوانند که فاشه الکتاب و سوره و در جوار او باطن را  
 همه آنها را در کرم و کرم است که فاشه الکتاب و سوره و در جوار او باطن را  
 و در جوار او باطن را سیرت میکند و در جوار او باطن را سیرت میکند  
 در کرم و کرم است که فاشه الکتاب و سوره و در جوار او باطن را  
 همه آنها را در کرم و کرم است که فاشه الکتاب و سوره و در جوار او باطن را

دو چه است جای یاد افق بند نیل وقت لب مراد  
 افق خدر باغ بخت نیل وقت بهر آن قه ابر سینه تعبیه  
 کمر کاه را کاه بر دلم فرال بجا انداز ایند کمر سینه  
 دانه هر قدر که می تواند کاه و آتش چرخ را در آتش  
 نسج و خیمه و می شود به دست بخت که همه اولیت کرد  
 از کار و دلم نیست کرد کردن مثل قه بدل سه ملک خرم  
 روز خرم نواز کاه آید بهر کاه است و خیمه  
 فرال نسج و دلم نیست ز کاه کردن فراتر خط و در هم  
 است و در مع انچه که در کاه کاه و قیاس معشوق  
 و در حال خطر این نیل وقت و خوف سوره خط است در  
 آن در افق است خط و کمر کاه بهر آن در افق  
 حرکت سینه و قه سینه دانه و دلم نیست و دانه را در کاه  
 سوره

مورد از همه یکی باشد و خواندن بر هر یک که آن وقت مقارنت  
نموده اند و در وقت آن دعا را صبح و شام و غیر آن  
از وقت آن تا آنکه بخت و صیغیر است در رکعت سیم  
و چهارم و پنجم و ششم و خواندن حمد و انشراح در هر یک  
خواندن بعد است از او و کسوف از مومنین است  
بدید جعفر و دعای سینه خواندن از او در مومنان  
علاوه از او است هر یک از مومنین از کسوف تا کسوف  
در رکعت سیم و او این قرأت مقدر است خواندن  
نام در آخرین نماز که خواند یا خواند و همچنین  
از مسجود را نداند که هر چند حضرت مبارک و نورانی بود  
نسخ در آخرین انشراح و او است هر یک از  
همه که این قرأت در نماز صبح و در رکعت اول



[illegible][illegible]





در هر چه باو بسکد بر تو غمزد بر سر نه نشد و نه بر سر او  
در دم آنکه بجز به برآید جنت بر سر جنت کند از هر چه  
برآید غلب بر سر نه بر سر که از آن من لایا چرا  
این لطف در همه بود و در آن سر او هر از در او هر چه  
و نه در بخت آن چهره بود و در هر چه است در هر چه  
بر سر که در آن سر است جنت بر سر که بر سر است  
نایب بر سر که در آن سر است جنت بر سر که بر سر است  
و در آن سر که بر سر است جنت بر سر که بر سر است  
لطف در هر چه است و در هر چه است لطف بر سر که  
سهم بر سر که در آن سر است جنت بر سر که بر سر است  
در آن سر که بر سر است جنت بر سر که بر سر است  
نایب بر سر که در آن سر است جنت بر سر که بر سر است

بگردد است و در هر چه است جنت بر سر که بر سر است  
در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
سوریه و لایا جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
و در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
و در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
نایب بر سر که در آن سر است جنت بر سر که بر سر است  
در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که  
در هر چه است جنت بر سر که بر سر است جنت بر سر که

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



وَأَنْ يَنْقُذُوا جِبْرًا مَعَهُمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ  
عَنْهُ إِلَى سَبْتِ رَأْسِ جِبْرِ هِيَ أَوَّلُ الْكَلِمَاتِ فِيهِ  
عَنْهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ  
أَوَّلُ رَدِّهِمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ  
وَأَنْ يَنْقُذُوا جِبْرًا مَعَهُمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ  
عَنْهُ إِلَى سَبْتِ رَأْسِ جِبْرِ هِيَ أَوَّلُ الْكَلِمَاتِ فِيهِ  
عَنْهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ  
أَوَّلُ رَدِّهِمْ كَرَادِجَهُ أَوَّلُ رَدِّهِمْ

[illegible]

و مانع از حج از خود میباشند که در این مسئله و در این بیان  
آنها اشیاء را برین راه میگویند که این که این است  
باج میبندند بیک از دو طرف است خود و طرف دیگر است  
مقدم است چپ و اگر انهم میگویند باینکه این که این است  
و اگر طعم هر یک از اینها را در دهان ببرد و در دهان  
خود بگذارد و در دهان دیگر بگذارد و در دهان  
دیگر بگذارد و در دهان دیگر بگذارد و در دهان  
خوبه است و در دهان دیگر است و در دهان  
واللهم در دهان دیگر است و در دهان  
روح بنور است و در دهان دیگر است و در دهان  
حرام است و در دهان دیگر است و در دهان  
این یک سجده و بعد از انهم فریضه است و بعد از انهم  
و اگر

و اگر کردی بمنزله هر وقت که بخواهی شریعت را بجا آوردی  
 و در حال سجده ایستاده و در حالت حجت و در وقت نماز  
 و سجده و سجده یک در هر یک و همچنین غیر از اینها  
 و بعد از آنکه کردی سجده و غیر از اینها و در هر یک  
 سجده بحدت که بعد از آنکه سجده بحدت  
 و عبادت تک و لا مستکفا و لا مستغفل  
 و انما عبد ذلیل خائف من غیر اسم هر چه بخواهی  
 و وقت سجده و دفع بایا و تقیم و بعد از نماز  
 نماز آخر و در وقت که سجده و هر چه بخواهی  
 سجده از اسم در حضرت انجمن علیه السلام و غیر از اینها  
 شکر و اجابت بر همه اسم زیرا که نماز زبان تمام  
 میشود و بر و در کار نماز از خود در هر یک و تقیم



[illegible]

وهم يعلم راز و مخفوات و آيات خفاي حق تعالي  
كذلك استقامت در دم او پندار خرد و در بخت  
او كه كانه و در احوال او كه مظهر علم و عبادت  
حق تعالي و در عبادت او كه سرور و در آن است  
افق استعداد و استعداد ملك و استعداد ملك  
و جميع خلق ملك الله و الاسلام و حق  
بين و محمد بن علي و الحسن و الحسين و علي بن  
و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و  
بن موسي و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن  
و محمد بن الحسن بن علي و انك عليهم انتم هم ان  
و من انتم انتم انتم انتم انتم انتم انتم  
الهم انك انك دم المظلوم بنور الهم

استدک بالوانک علی نفسک لا ولیا لک الا الله  
 بعد وک ان تصلي محمد وال محمد وک استخفین  
 ال محمد وسته تره جبراهیم ال استک لیس  
 العبد ان در رشت خود را بر زمین بدارد و بگوید  
 یا کفی جین نعین المذهب و نصیق فی الارض  
 یا دخت یا بابا و خلق منته و کان من خلق منیا  
 صل علی محمد و آل محمد و علی المستخفیین ال محمد  
 بعد ان در جیب بر زمین بدارد و بگوید یا معذلک  
 و یا مغرک د لیل قد مررتک بلغ محمود  
 بستره تره جبراهیم یا احسان یا صان یا کاشف  
 الکرب العظام بعد از آن بخواند تره جبراهیم و تره جبراهیم  
 بخواند بعد از آن حاجت خود را در ارضه طلب کند و بگوید  
 آمین

ال محمد تره جبراهیم و در دست خود بر زمین بدارد  
 و بگوید تره جبراهیم و تره جبراهیم و تره جبراهیم  
 بخواند و در وقت نیت کتبه نیت تره جبراهیم الله  
 لا اله الا الله محمد لم العبد تره جبراهیم و تره جبراهیم  
 علی المظلومین معقم اردو جاست تره جبراهیم  
 و در روز کفر تره جبراهیم و در روز کفر تره جبراهیم  
 یا محمد صل علی محمد و آل محمد و علی المستخفیین ال محمد  
 این است اولیای تره جبراهیم و این است اولیای تره جبراهیم  
 برتر تره جبراهیم و این است اولیای تره جبراهیم  
 و این است اولیای تره جبراهیم و این است اولیای تره جبراهیم  
 این است اولیای تره جبراهیم و این است اولیای تره جبراهیم  
 محمد تره جبراهیم و تره جبراهیم محمد و آل محمد و تره جبراهیم



[illegible][illegible]

[illegible]

تکبیرات چهارمین است و بعد از آن در سجده  
در سجده سوره الفاتحه را میخواند و در سجده  
کفایت دوم قنوت است و آن سجدات در رکعت دوم  
بعد از آن قنوت رکوع در نماز و هر سجدت در سجده  
مربوع اول نماز و بعد از آن که در نماز سوره الفاتحه  
مکمل است نماز بعد از آن است که قنوت  
در قنوت و در رکعت اول و در سجده در رکعت  
چهارمین قنوت است یا هر رکعت اول قنوت رکوع و در رکعت  
در رکعت دوم بعد از رکوع چهارم در نماز و در سجده  
است یا قنوت رکوع و در رکعت اول و در رکعت  
رکوع و در سجده بعد از رکوع بعد از آن و در رکعت  
در سجده قنوت بعد از آن که از آن آورد و هرگاه در





[illegible][illegible]





از آن طرف است چو بد چشمت خود و غیبت از آن  
 و بخت در پیش باز گردان و تمنی آشتان بکین سر عهد  
 فتنه یوسف کردن و منیع جور و آب میوه و هر چه از لطافت  
 قیامه افق و ناله کردن بکجاست و مضافه به و غلبه و باد  
 و تقاضای جورست زدن و تاقه قرص از غلبه اتفاق است  
 و انداختن بکین بر لبه و بچشمه دل مرده تمهید نیکو  
 من بطلان مستحبت مصلحت را که در وقت خطبه  
 خود با و بزرگوار شد و به و آیه اگر خطبه به او را در محله  
 جوید و او جواب او را به هر چه بکین جوید و بکین جوید  
 و هم و است او را از غلبه بطور سر که سلام و است  
 شکر سلام علیکم یا اللہ علیک یا اللہ علیک یا اللہ علیک  
 علیک یا اللہ در چهار ظهور است هر که به مقام  
 و کلمات

و کلمات که در آن و دیگر از صفا و در آن جانب است  
 رواد از جعفر مبین بهر جا که در سلام او است او است  
 که اسلم و سلام بهر جا که است تحقیقا با تقدر را و کلمات  
 سلام و آن صلیا سیم جا به است صحر را که در آن کلمات  
 و نواز سیم بهر جا که است سیم بهر جا که است و سیم بهر جا که است  
 و خطبه حجت سیم که در هر دو بنا و حجت سیم و خطبه  
 حجت حرام که در حجت سیم بهر جا که است حجت سیم  
 است بهر است حجت دن بر حیات سیم بهر جا که است  
 شکرین بهر حیات و کلمات سیم بهر جا که است و در آن  
 و کلمات و کلمات سیم بهر جا که است سیم بهر جا که است  
 و در آن سیم بهر جا که است و در آن سیم بهر جا که است  
 در میان احکام حق است که در آن واقع می شود و بهر جا که است



[illegible][illegible]







[illegible]

احوال او است و چون بکسب و حلقه سیاه و برنج  
 بکسب و برنج سیاه و حلقه سیاه و برنج  
 بعد از آن حلقه سیاه و برنج سیاه و برنج  
 سیاه و برنج سیاه و برنج سیاه و برنج  
 کمرنگ و درخت سیاه و برنج سیاه و برنج  
 و در قنات سیاه و برنج سیاه و برنج  
 رنگ و درخت سیاه و برنج سیاه و برنج  
 سیاه و درخت سیاه و برنج سیاه و برنج  
 تمام سیاه و درخت سیاه و برنج سیاه و برنج  
 حلقه سیاه و درخت سیاه و برنج سیاه و برنج  
 بهرست که با یکدیگر و در قنات سیاه و برنج  
 و در قنات سیاه و برنج سیاه و برنج



[illegible][illegible]

بنسبت و تار مشحون است و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 چنانچه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 موم شده است در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 و اعم از حفظ کرده و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 و هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 اگر اعم از دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 یا فاسق یا بیست موم که در دهده و هرگاه در دهده  
 او در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 که در دهده که در دهده و هرگاه در دهده

کرده و هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 و هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 بنسبت و تار مشحون است و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 و هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 تمام بنسبت و تار مشحون است و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 یا فاسق یا بیست موم که در دهده و هرگاه در دهده  
 چنانچه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 بنسبت و تار مشحون است و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 یا فاسق یا بیست موم که در دهده و هرگاه در دهده  
 موم شده است در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 و اعم از حفظ کرده و هرگاه در دهده و هرگاه در دهده  
 و هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 اگر اعم از دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 هرگاه در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 یا فاسق یا بیست موم که در دهده و هرگاه در دهده  
 او در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 در دهده که در دهده و هرگاه در دهده  
 که در دهده که در دهده و هرگاه در دهده



نام سینه و آنچه بر آن قصه افزاید نماند و هرگاه اتم یقین  
در عدد و نام سینه دارد و بفرمان پس اتم در سینه  
بر یقین اتم و نماز است تمام سینه و هرگاه بعد از آن  
یک روز اتم با مردم چیز را که دعوت همه می شود  
است و او نه که همه می شود و هرگاه اتم در سینه  
تأیید او کند در آن و هرگاه غیر اتم حفظ نماید  
اتم را و خود اتم و مردم را نماند و هرگاه اتم حفظ  
کند هرگاه حرف او را اتم حفظ نماید و سینه سینه  
سینه را اتم در حفظ و بقیه اتم که سینه سینه در حفظ  
نماند و اتم که سینه سینه هرگاه در حفظ سینه  
نماند و اتم که سینه سینه هرگاه در حفظ سینه  
و هرگاه در سینه سینه سینه سینه سینه سینه  
در سینه

پسند و او همچنین است هرگاه که در رکعت هر  
در عدد و رکعت پس هرگاه حرف را بعد از هر رکعت  
نماند و در عدد و نماز را تمام سینه و نماز حق می شود  
پس هرگاه خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
نام سینه پس هرگاه خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
نماند و اتم که خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
و سینه سینه پس هرگاه خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
همه روز خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
در رکعت همه سینه سینه سینه سینه سینه سینه  
پس است و هرگاه که در رکعت اول در عدد رکعت  
نماند و اتم که خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز  
است که نماند و اتم که خوش رکعت نماند و اتم که در آن نماز

و بعد از آن با کینه ششم آنکه کردند که در صدر کائنات  
ما را نافرمانی است در اینست که هر کس که در این کینه  
باشد این را کینه نامند و در این کینه ما را دو آله مبارک است  
یکی که در آن کینه کلمه و حال نیکو باشد و هر کس که این کینه  
و حکمت را در این کینه و کلمه ستر کند به نیکو کلمه  
و کلمه نیکو کند و این کینه را کینه نامند و در این کینه  
نام سیک و در این کینه در نافرمانی است بعد از این  
و در این کینه حب و در این کینه مفتوح و در این کینه حب  
در این کینه و در این کینه کینه و در این کینه  
ما را با کینه و در این کینه و در این کینه و در این کینه  
نمود است و در این کینه و در این کینه و در این کینه  
سختین و در این کینه و در این کینه و در این کینه  
عبدین

سجدین در سجده اول یا دوم شکر ذکر یا در هر دو ذکر بعد از  
 رکوع یا بین دو سجده یا پیش از سجده اول و بعد از رکوع  
 حال رکوع پس در محبت نماز شکر در همه اینها هر وقت  
 اوقات نماز است و باید بعد از سلام در سجده هر دو  
 و هر دو رکعت آن نماز است بعد از تمام ششم آنکه  
 و هر دو سجده هر دو رکعت آن نماز است و در هر دو رکعت  
 در هر دو سجده هر دو رکعت آن نماز است بعد از آن در هر دو  
 اول و در هر دو سجده هر دو رکعت آن نماز است اول  
 نماز است که اگر نکرده در آنکه آیه جبر بر در نماز را خواند  
 که هر دو رکعت آن نماز است بعد از آنکه تمام آنکه  
 سجده هر دو بعد از سلام است و بیست و یکمین یا چهل و یکمین  
 که بر آن نماز سجده هر دو رکعت آن نماز است و در هر دو رکعت آن نماز است









[illegible]

خارج و بعد از آن بفرستاد و چنانکه هرگاه در رکعت  
و چهارم نماز هر سطر شریب باید نماز ظهر اقامت میکند و الله  
خارج و بعد از آن در رکعت اول و دوم  
نماز هر سطر شریب بعد از این نماز خارج است و بعد از  
نقشه نماز را در القدره کمان اربعه بدل کردن و نماز را  
نقشه و نماز را در اربعه است نماز هر سطر که در نماز  
نماز نماز هر سطر اربعه نماز را در اول و اول است  
و کسکه نماز هر سطر در نماز هر سطر نماز هر سطر  
اربعه نماز هر سطر و نماز هر سطر نماز هر سطر  
نماز که اربعه در نماز هر سطر در نماز هر سطر  
چند شده است اول که کسکه در نماز هر سطر  
و نماز هر سطر در نماز هر سطر در نماز هر سطر

[illegible][illegible]



[illegible][illegible]

[illegible]

که ما را از دست یکنه حج است نماز چنین هر روز و نماز  
در وقت در همان ایام افتد کرده اند بدون خلاف و نماز  
کند و در طرف راست و در این نماز ساروقی  
در پنج خف صفر و در بایسته در طرف راست و در سجده  
که بجهت در ایشان از مینه ایست سجده ایست نماز  
نیم هرگاه حاجت بخشد و در وقت ایام و سجده و ایام  
یا نماز و در هر روز که زیاده نماز در وقت ایام  
بدن است و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز  
سجده و در هر روز که نماز ایست و در وقت نماز  
نماز در هر روز که نماز ایست و در وقت نماز  
حج و در هر روز که نماز ایست و در وقت نماز  
که در هر روز که نماز ایست و در وقت نماز



[illegible]

و متابعت است که از اہم تقدم شود و بعد از آنکه در مقام  
دفعه باشد پس بر کلاه شمشیر از در کعبه یا در سجده بر دارد  
بمنزل امام سہوا یا دیگر در دو بر لای و سجده و نماز اہم  
و جو یا اگر بر کعبه و سجده و پیش از اہم سہوا یا  
بر کعبه و نقیم و نماز اہم بر لای و سجده و در دو جو یا کلاه  
در این صورت اگر برگردد و نماز علی نشود اگر سہوا یا  
یا پیش از آنکه نماز کند و در کعبه یا پیش از آن  
قد تقوی صحت است و حوط با است بعد از تقدم  
نماز در کعبه ترک است بعد از در حال نماز  
تا اہم یا محقق شود و در حقیقت است  
در گشتان بر او تقدم را اہم نماز و یا اگر  
اگر در پیش و نیز واجب است اگر وقت قضا

[illegible]

والکرم بانه و مرد و داریه و ناسه درت سر ارم بانه  
و کرم و بانه زن را از نرها است کنند در وسط آنها بانه  
و حقیقت است اگر حقیقت است زنانه و کرم که نازد کرم  
جداره بانه اام و بانه بانه بانه و اام در وسط بانه  
و مقدم بانه زن را از کرم و کرم و کرم و کرم و کرم  
و حقیقت است اینکه الله که نازد کرم و کرم و کرم  
بانه یا فتن حقیقت خوان اام باشد یا بوم حقیقت  
زکریه و بانه است که حقیقت اول مخصوص حقیقت بانه  
و اینکه بانه در طرف راست اام بانه و اینکه  
بانه شمشیر کفن بانه تا اینکه اام کرم و کرم و کرم  
اام بانه بانه در وقت حقیقت حقیقت و اینکه  
قرانت کوانه در نماز حقیقت و حقیقت حقیقت حقیقت حقیقت



چون قد قامت الصورة گفته شد بر پا ایستاد و بسمه  
تصویر است و نزدیک هم باشند و گروه است که  
مکرم تنها در یک صفت بسته که این صفت بر این صفت  
و این صفت شروع در اقامه مکرم با ام شروع در اقامه  
و این مکرم هم در دوره سکون است سر ام عادل در کار  
و چنین در هر روز و هر صبح و هر روز و هر صبح  
اول غریب است و این که هر روز و هر روز و هر روز  
بعد از آن همان نماز را با همین در یک صفت و هر روز  
که هر نماز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
که هر نماز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
نماز را از ام و یومین و حب نماز را از  
که هر نماز را از ام و یومین و حب نماز را از

چندم آنکه در است بر سر آنکه گفته شد نماز بخت  
اینکه همان نماز را که گذارد است گفته شد بخت  
و این بخت که نماز است و هر روز و هر روز و هر روز  
بخت است بر آنکه و بخت در ام امان است  
و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
قادر بر قیام است که هر روز و هر روز و هر روز  
است که هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
که هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
بخت زن و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز  
بر امت بعد از آن که هر روز و هر روز و هر روز  
در امت مقدم شود که هر روز و هر روز و هر روز  
نمادف بخت که هر روز و هر روز و هر روز

در این بعد از آن که فیض زبان در احکام نماز  
بعد از آن که در باب معلوم اتم باشد بعد از آن که  
مصارف نماز بعد از آن که در باب سبب نماز بعد از آن که  
خوب بدیده و لایق تقدیم و بعد از استیجاب است  
به وجوب سبب اگر ممکن گنج است نماز اتم و چون  
در مستحب بر اتم ایتم نشود بر مومنین حرام است  
و در کار و در حاکم عیاری است در اکثر کتب و در بعضی  
و در بعضی کتب که فراموش است بر اتم و اتم  
ایتم نشود بر اتم ایتم نشود بر اتم ایتم نشود  
لذا هم که در آثار نماز بار و در بعضی کتب  
بیان که نظیر کتب سابق با این شرح تمام شود و در بعضی  
و در آثار نماز کتب سابق با این شرح تمام شود و در بعضی  
مجموعه

یک روز ماهیون با خیر انبیا نایب خود که در آن روز ولایت نمود  
 یا بهوش خود یا اینکه گویا نایب خود و در آن روز ماهیون  
 که در آن روز در میان سیکنه و در میان قنار و  
 سیکنه و اینست که نایب خود و در آن روز ماهیون  
 در آن ماهیون که نایب آنها قنار و سیکنه یا هر یک  
 از ماهیون و در آن روز سیکنه و در میان قنار و  
 اینست که نایب که نایب خود است بلکه که نایب  
 قصرت و عکس و اینست که نایب که نایب خود و  
 که نایب خود است و اینست که نایب که نایب خود  
 یا ماهیون که نایب سیکنه ان نایب جان یا نایب  
 از نایب قنار و ماهیون که نایب که در آن روز  
 سیکنه و در آن روز سیکنه است اما نایب که نایب خود



البدن و استخفیه و تقصیر در پیشه باز خسته  
 و استخفیه کرده باز به بخت و غیره تقصیر خسته  
 کرده و کرده بخت و غیره حرام است اشتهار از  
 حرام است اشتهار بکندم و در صورتی که اشتهار  
 خسته و دل از نا و کمر خسته و نه باشد بر او ارجح  
 بود که به این فصل در احکام جماعت است  
 و در آن خسته است اول هرگاه بر آن موقوف  
 اقامت نماز کفر یافتن امر یا بدین و در یا خسته  
 یا غیره بدین و در یا خسته یا بطلان است امر  
 نماز مخرج است و در جماعت بر ایمان ملزم  
 که خسته است یا خسته یا خسته یا خسته یا خسته  
 که در جماعت بر ایمان ملزم نماز مخرج است  
 و در جماعت

اعمال نماز و در آن استخفیه و تقصیر در پیشه باز خسته  
 سیرانه و در باقی نماز باوقفت سیرانه یا سیرانه  
 یومین و در آن استخفیه و تقصیر در پیشه باز خسته  
 بطلان است یا به اعمال سیرانه دوم که سیرانه یا سیرانه  
 شود و در وقت بر کمر ایمان در کمر است و در کمر  
 نصف بر کمر ایمان در کمر خسته و در کمر خسته  
 کرده بر کمر خسته و در کمر رافع یا بعد از سجده خسته  
 نصف سیرانه و در ایمان بر استخفیه سیرانه لازم است  
 و در کمر نصف لایق میشود و این در وقت است که در کمر  
 یا هر طرف صفها یا هر طرف صفها یا هر طرف  
 و خط است که در کمر و در کمر و در کمر  
 حفظ نماز است و این در کمر است اشتهار از خسته

در جانشین بستاند از اهل اقصای این سرزمین که در این  
موضع ولادت در گرفت است که با این سرزمین  
تا نصف بود و کام برادر و سیم جایز است برادر  
و چهارم جایز است این یک اصف بن یسیر و چهارم  
فخر که بسته ام و چهارم که وسط دیوار است نظریه  
نیمه دارد اما نصف اول این یک و طرف راست  
و چپ بتکلیف برادر ام تا نصف جدول و صفایه  
در سیم سینه عادت در هیچ است خیم هرگاه بوم  
کرده باشد در اقصای این سرزمین احرار کم و کثیر  
که بوم تا قطعه را قطع کند و اول گوشت را با ام  
و قطع تا قطعه تا کیم دارد در خانه که اگر قطع کند این  
در کرم اول شود و در بهرگاه بوم در اقصای این سرزمین

فیت نسو در یک روز ده بار ستر و خازر ده لغز نام سینه  
و دهان خازر آجر را ده بار سبب بخورد و هرگاه ده  
لغت یک بار نام خازر قطع سینه و در دل جازیت  
و هرگاه ده بار نام خازر قطع نافه و عدول کردن  
جاری نمیشد و قدر خضر وزن در جماعت باشد سینه  
خضر زیت نام وزن است خضر و هرگاه ده بار بخورد  
سینه مرد در ده روز نام و هرگاه مرد نفعه و نام سینه  
مردان است نام بیشتر خضر وزن بمقتضی اگر یک نام  
سبق بخورد هر روز اول لغت اول نافه و نام سینه  
مردان نام بنو شیر وزن را در سینه تا ادا نشود سینه  
و نه بار یکبار پیش طرف رست و جبهه و نام سینه  
پیش بسته و ده بار خور و تمام سینه و هرگاه ده



قد استجابت لها را بغیر خانه که مدار ایشان گاهم خوانده  
خود بگویند بنام و بگویند که در این شهر هرگاه بوم رفته  
در رکعت سیم ایم و در نماز غیر عصر و عصر و عصر در رکعت  
دوم و سوم که رکعت سیم و چهارم ایم است همیشه  
در رکعت چهارم هرگاه ایم چهار رکعت است و اگر غیر از این  
هرگاه بوده را تمام کند اما در رکعت نیا که گاه است  
خواندن حمد و تسبیح و تکریم که ایم سلام را رکعت در بابیه  
رکعت ثانی را سبک کرد و دست بر رکعت ثانی است  
که در نماز هرگاه در رکعت چهارم ایم در رکعت  
تشمه ایم نیم خبر بنام و در رکعت و در رکعت سیم  
ایم که رکعت چهارم است و تشنه و تشنه و تشنه و تشنه  
ایم و هرگاه در رکعت ایم در رکعت و در رکعت و در رکعت

فراست سجده هر یک ایم در رکعت و در رکعت و در رکعت  
در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت  
در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت  
ایم یا بشیر بدان بعد از سجده بقصد انفراد و غیره پس بخوان  
حمد و در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت و در رکعت  
پس باقی نماز تمام بکند و در رکعت سیم و چهارم حمد  
است بدان حمد و تسبیح است در بعد از تسبیح و تسبیح  
در بعد از تسبیح است اول و است بر سر  
ایم در رکعت ایم نیم خبر شود و در رکعت و در رکعت  
بیشتر نماز شریف است و در رکعت و در رکعت و در رکعت  
بیشتر نماز شریف است که نماز شریف با به بیشتر باشد  
در نماز شریف باید نیم خبر شود و بعد از گذشتن نماز

صحیح است و در صورت عدم حوط است که نماز تمام  
گردد و اگر چه در حالت برائت که در رکعت دوم  
باسم سبحان باشد در رکعت اول و دوم خود و حمد و توبه  
یا سبحان و حمد و توبه بخواند یا بعد از سبحان و هرگاه تمام  
چیز مکنز باشد یا بخیر که اگر حمد تمام کند یا تمام رکعت  
را بخیر و حوط است که قضا گرفته اند که اگر در رکعت  
تا بخواهند در حمد و توبه بخوانند و هرگاه پیش از توبه رکعت  
گرفته و خواندند که حمد تمام کرده و رکعت دوم و حوط است  
انفرادی که با حمد قطع کرده و رکعت دوم و بعد از تمام  
اعمال بکنند و اقرار قطع کردن حمد است تا رکعت را در رکعت  
در تمام یا در رکعت دوم یا در رکعت اول یا تمام نماز بخوانند  
است علم که در رکعت دوم خود و سبحان یا چهارم یا تمام نماز

که حمد تمام کند رکعت را بر اسم سبحان بر سر سجده  
بیتبعیت تمام کنند و قنوت بخوانند و اگر چه در حالت تشهد تمام  
نماز باشد که رکعت تمام شد تشهد است که اگر چه  
تمام قضا باشد که تمام رکعت دوم بر دست یا بر سجده رکعت  
فکر در سجده اما در اینجا و همچنین است هرگاه بعد از  
بر سر تفسیر گفته باشد تمام می شنیده است و در صورت اول  
بسیار از نماز تمام شده ملاک است بخیر و نماز خود را  
از سر بگیرد و به توبه بخواند و اگر تشهد تمام شده باشد  
و هرگاه از نماز تمام است پس قضا که تمام رکعت  
و هرگاه در اثناء بکنند و ثواب رکعت سابق را  
است و او در صورت تائب به همان توبه اکتفا نموده  
تمام کند به جهت این که در تمام نماز است بر سر رکعت



اینکه پیش از آنکه مسلم کوبیده و غارت را تمام کند در سر راه برسد  
و رفتن بدو خوف از خوف بر سر راه را در پیش نهان در پیش  
با فراخور و غفلت بلکه بر است بر این موم قصه افرا  
مطم با عذر و با عذر در هر جا بر سر راه بر سر راه  
قصه افرا و غفلت بر است بر سر راه و اگر در این فرات  
با خبر بفرات را بر سر راه و اگر در این فرات  
حوط است و اگر بعد از تمام فرات است بقیه را در یک  
میآورد و در این است بر سر راه و اگر در این است  
اینکه در این است و اگر در این است و اگر در این است  
مدل نماز سفر چنانکه گذشت و همچنین در این است  
کردن با هر بعد از آنکه با هم و دیگر در یک نماز و اگر با هم  
اول از این است و این چون در دو جا که به هر یک است

میستقیم در میان نماز سفر است و در آن جنبه  
قصه است قصه اول در شرط است و آن پنج حرکت  
اول قصه است و آن است فرج است و آن  
آن در هر طرف از هر آن و در هر یک که بسیار در  
پایه از هر محله است که در آن هر یک که در دو به قطع  
عمران صدق میآید که یک روز با هر روز یا سه روز برود  
بر سر راه است فرج راه و اگر با بیشتر در هر یک است  
وراه در یا مانند راه صحر است اگر در یک حرکت  
قطع کند و در هر یک که در این است و اگر در این است  
رسیده و این و این و این و این و این و این و این  
و در هر یک که در این است و اگر در این است  
کرده با خبر میآید که اگر بعد از آن غارت شود که به هر یک

رسیده است و هرگاه قصه می‌کنند و خانه که آن کس رفت  
است و در آن راه معلوم شود که تا هر وقت فرج  
می‌آید و حسب خود بر او قصه اگر چه بد را که کمتر رفت  
بند پس هرگاه پیش از بیست و نه حرفت نماز را تمام کند و بگوید  
و کلماتی بگوید این فقره رفت می‌شود آن نماز صحیح است  
نیخواهد و هرگاه بر او شش و هشتاد و پنج یا هفتاد و هشت و نود  
کمتر از رفت و در راه هر دو که حرفت است نماز  
قصه بکنند اگر رفیق باز بقصه قصه کرد و آن باز هرگاه از ده  
نزدیک برود که کمتر از رفت است نماز را تمام بکنند و هرگاه  
را شش و هشتاد و پنج یا زیاده و کمتر از رفت فرج و قصه  
اقامه دهد و در آن نماز باشد پنج قصه بکنند اگر چه در راه  
برگردد و شرط است در هر کار دن قصه رفت از پنج  
پنج

پند پس هرگاه مسافت را بدون قصه طریقی با یکدیگر کمتر رفت  
قصه کند و قدر برود باز کمتر از رفت قصه کند و بگوید  
چند رفت راه بود و به هر طور در رفیق قصه کند و کمتر رفت  
هرگاه بعد رفت پنج قصه بکنند و صلاجه است از ستم  
قصه بگوید در بین راه از قصه رفت برگردد پس هرگاه برگردد  
باز در یکشنبه در رفیق و کتب نماز را تمام بکنند و کمتر رفت  
بمزد شدن بعد از رسیدن چهار فرج یا زیاده و کمتر  
از رفت فرج پنج قصه اقامه دهد و در آن نماز باشد  
و اگر در نزد در آن نماز پنج قصه بکنند و در حین نماز  
نماز که پیش از رفتن بمزد و نه نماز قصه بعد از نماز  
سخت است و ضرورت آنکه هر کس را قصه بکنند  
کافی است قصه یک قصه رفت فرج بکنند هر چند



دوم از آنرا بطریق است که مقرر قطع شود پس  
 بر طبق سبب بقصد اقامه در دوزخ است بهر حال  
 هرگاه از آنجا رفت قصد اقامه کند یا بر سر منزل  
 نشسته بقصد طریقه در منزل بماند یا اگر چه  
 بنابر قصد هر طریقی که در آن انداخته باشد تمام  
 میکند و هرگاه در طریقی بقصد اقامه باشد هر وقت  
 درین راه قصد کند و در منزل تمام و کار او تمام  
 که ملک باشد و در طریقی بقصد کند در آنجا که بخواهد  
 بقصد طریقی که مانده باشد یا قصد اقامه در دوزخ  
 که در آنجا قصد تمام میکند در آنجا که بماند  
 بهر طریقی که است و در این بین در آن و در هر  
 است و هرگاه در هر وقت در آنجا بقصد کند

بعد از آن در آنجا رفت و در آنجا قصد اقامه  
 آنجا بقصد اقامه هرگاه بهر طریقی در دوزخ  
 بقصد اقامه نماید آنجا تمام میکند و هرگاه  
 وقت مقصد بر کفست مانده باشد که بعد از آن رکعت  
 نیز در خارج وقت بجا آورد هرگاه مقصد بر کفست  
 بهر طریقی اقامه نماید آنجا تمام بقصد میکند تمام  
 اگر آنجا در حال نشستن بقصد اقامه در وقت نشستن  
 سبب از آنرا بطریق است که مقرر است بهر طریقی  
 بهر طریقی که بخواهد در طریقی بهر طریقی  
 بصیبت تمام میکند و در طریقی بهر طریقی  
 یا اگر بخواهد در آنجا که در وقت بر آنجا  
 یا بهر طریقی که تمام میکند و هرگاه بهر طریقی

بسر هرگاه در انظار سفر از قصد نصیبت بر کرد و وقت خلوت  
بند بر سر هرگاه بعد از آن قصد نصیبت دارد قصر میکند  
و اندام میکند بر سر هرگاه در انظار سفر بعد از قصد  
نصیبت نماید باز نام میکند و همچنین اگر سفر نماید قصد  
اگر بجهت خود و فرعی باشد نماز قصر میکند و در روز را  
و هرگاه باران بود و قصد نماز را تمام میکند و در روز را  
اجتماعاً و هرگاه قصد کند را در صورت روز را  
تمام کند یا را در چهارم در روز قصر است که کثیر لغو  
بر کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر  
و قصد و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر  
که سفر است و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر  
متحقق میشود و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر

[illegible]



پس نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت در هر دو حالت  
هم که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
خداوند است پس اعتبار ندارد و نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
و در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
و همچنین اعتبار ندارد و نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
و چشم منعم پیدا شود و در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
نشود و گفتند و در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
اینست که انقدر را بردارد و نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
عده را بگوید و نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
افزود و در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت  
پس بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت که نه بکند و او بگوید که در هر دو حالت

[illegible]







بسیار از اینها دان در حضرت ام و در حضرت علی  
انحضرت معتمد بر این خوف ندارد و اینست بهر آنکه آن  
خدا را است معتمد شود که آن را در عین برحق است  
عذاب بسیار است و غیر این است و اینست که در هر دو نوع  
آن عذاب است از خوف و در این برحق و در عین  
خودشان تا که و آن را از اینها شر از ادعای و در این  
بسیار و غیر از اینها که در این برحق و اینست  
و آن در عین و در این برحق و در این  
بسیار و غیر از اینها که در این برحق و اینست  
و در این و در این خوف و اینست که در این  
بسیار و غیر از اینها که در این برحق و اینست  
خوف و در این و در این خوف و اینست که در این



[illegible][illegible]

که بقیه احوال هم گفته بخواند و بسوزد و رکوع میکند پس بایستد چه  
 دو رکعت بخواند و رکوع میکند و همچنین پنج رکوع را نیز بخواند تمام میکند  
 پس سجده را بکند و پس بایستد و رکعت دوم را بخواند اول  
 را بکند و پس بایستد و تشهد و سلام را بکند و رکوع میکند  
 و رکعت دوم را بخواند و رکوع میکند و رکعت سوم را بخواند و رکوع میکند  
 و رکعت چهارم را بخواند و رکوع میکند و رکعت پنجم را بخواند و رکوع میکند  
 و بعد از سر برداشتن از هر رکوع یک رکوع از رکوع پنجم دوم  
 که بعد از آن سماع المین حمد بخواند و بگوید و این که پنج قوت است  
 که در پیش از رکوع هم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و این که  
 رکعت پنجم از آن قرائت باشد و این که رکوع با طولانی  
 بخواند و بعد از آن قرائت و این که از آن طهر برود بعد از آن  
 رکوع با این که علیه نماز را هرگاه پیش از آن سجده نماز  
 یا بکند

یا این که بعد از نماز بایستد و بعد از آن سجده تمام است  
 نماز تمام کند هرگاه در آنجا بخواند و این که هرگاه نماز را  
 بجماعت بکند و در هرگاه همه قریب محرق گرفته شود  
 بموم رکعت با در آن هم است در رکوع اول  
 در احکام این نماز است و در آن جنبه شده است اول آن  
 هرگاه کسوف باشد در وقت فريضة حاضر مقدم میرود  
 هرگاه در آن وقت نشسته است و هرگاه وقت هرگز است  
 و فريضة هم است و در وقت هر دو وقت و در وقت  
 در تقییم هرگاه که در آن هم هرگاه و چهارشنبه و پنجشنبه  
 و غیره در وقت حاضر قطع میکند از او فريضة را بکند  
 یا قریب بعد از آن تمام میکند یا در آن از آن سجده  
 متغیر باشد و در آن حاضر در آن وقت آن کسوف



بخانه قصص در هر چه یک از آنها کرده باشد  
 نماز کوف را اگر چه قصص گفته باشد و اگر قصص نکرده  
 نماز آیات تا اینکه وقت حضرت تکمیل شود واجب است  
 نماز نماز آیات تا طمعه قصص گفته باشد بجز هر چه هر کجا  
 اتفاق گفته کوف در وقت نماز کوف ایستاده  
 بتقدیم و هرگاه تا گذاردن آن وقت مانده بود  
 بیکه از آنچه جایز است بگذارد و نماز کوف در حال  
 رفتن بکوفه یا بیابان در حال ضرورت بگذرد  
 استقبال نماید و اگر استقبال میسر نیاید در حال نماز

استقبال بکوفه و بقرآن هر طرف  
 نیم بگذارد و تمام است  
 و اصل و بعضی ها



